



مرکز تحقیقات استراتژیک  
معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی

گزارش

شماره ۲۴۶

آذر ۱۳۹۵



زهرا توحیدی  
مرکز تحقیقات استراتژیک

تغییر رویکرد طالبان؛ تاکتیک یا استراتژی

## مقدمه

طالبان یک روز پس از افتتاح خط آهن آقینه<sup>۱</sup>، در اعلامیه‌ای اعلام کرده: "امارت اسلامی از همه پروژه‌های ملی که به نفع مردم بوده و توسعه را به همراه می‌آورد، نه تنها حمایت می‌کند، بلکه خود را به حفاظت از آن‌ها متعهد می‌داند و از تمامی مجاهدین خود می‌خواهد که به تأمین امنیت تمامی پروژه‌های ملی که به نفع اسلام و کشور باشد، کمک کنند".

در این اعلامیه، از طرح‌های عمرانی تاپی که مربوط به انتقال گاز از ازبکستان به پاکستان و هند می‌باشد، از پروژه کاسا ۱۰۰۰، که خط انتقال برق از قرقیزستان و تاجیکستان به پاکستان است، از طرح استخراج معدن مس عینک، برنامه‌های ساخت راه‌آهن، ساخت جاده و سدها سخن گفته شده است. این در حالی است که این گروه از زمان سقوط امارت خود در سال ۲۰۰۱ تاکنون، بارها نسبت به

تخریب زیرساخت‌ها اقدام نموده بود؛ به نحوی که اخیراً مقام‌های دولتی این کشور آمار بلند بالایی از آسیب‌هایی که این گروه به تأسیسات و زیرساخت‌های اقتصادی و عمومی کشور منتشر کرده‌اند و میزان این خسارات را طی ۲ ماه، ۳ میلیون دلار برآورد کردند و همچنین یکی از مهمترین علل عدم اجرایی شدن بسیاری از پروژه‌های توسعه‌ای در این کشور، به دلیل تهدیدات و ناامنی‌های ایجاد شده توسط این گروه بوده است.

در این گزارش، در پی بررسی علل و عوامل این تغییر رویکرد طالبان هستیم:

## عوامل تأثیرگذار بر تغییر رویکرد طالبان

در مورد علت اتخاذ موضع اخیر طالبان، ۲ فرضیه مطرح است: اول، وجود مشکلات داخلی در گروه طالبان. دوم، بسترسازی ورود به عرصه قدرت سیاسی در افغانستان.

### ۱. تضعیف انسجام داخلی و بروز مشکلات مالی

یکی از منابع مالی طالبان، کمک‌هایی است که از سوی متمدولین افغان و عرب خلیج فارس صورت

۱. خط آهن ترکمنستان-آقینه، افغانستان را از طریق کشورهای آسیای مرکزی به اروپا متصل می‌کند.

## تغییر رویکرد طالبان؛ تاکتیک یا استراتژی ۲

ملا هیبت‌الله آخوندزاده، رهبر فعلی طالبان و ملا ابراهیم سدار، رییس شورای نظامی در هلمند، درگیری رخ داد. برخی از منابع، علل آن را عدم تمکین از فرمان آخوندزاده مبنی بر درخواست ارسال پول نقد به شورای کویت و به سرخه گرفتن وی به جهت زندگی راحت و بی‌دردسر در پاکستان ذکر کرده‌اند.

یکی دیگر از علل بروز اختلاف در بدنه طالبان و تضعیف انسجام این گروه، وجود دیدگاه‌های متفاوت در بدنه ارشد این گروه در مورد مذاکره و اتمام منازعه و حتی وجود یک لابی قوی طرفدار صلح با دولت افغانستان در درون گروه طالبان با دولت می‌باشد که در قالب آن، این افراد خواهان خروج از چتر نفوذ پاکستان و کسب وجهه مستقل در اذهان مردم افغانستان هستند. از آن جمله، می‌توان به سید محمد طیب آغا، رییس پیشین دفتر طالبان در قطر اشاره نمود که ماه گذشته طی نامه‌ای به آخوندزاده، خواهان کاهش اقدامات خشونت‌آمیز طالبان در افغانستان و قطع روابط این گروه با سازمان اطلاعات پاکستان و نیز ترک این کشور شد.

در تأیید این فرضیه، می‌توان به دستگیری‌های اخیر مقام‌های ارشد طالبان در شهر کویت و اطراف آن و تلاش گسترده پاکستان به منظور اعمال کنترل بر طالبان اشاره کرد. این اقدام پس از دیدار مخفیانه دیپلمات‌های طالبان با رییس امنیت ملی افغانستان در قطر و بدون اطلاع پاکستان در ماه گذشته صورت گرفت و پاسخی بدان تلقی شده است.

می‌گیرد اما اخیراً بنابه دلایلی، این منابع کاهش یافته است. یکی از این دلایل به اعتراف ملا رحمت‌الله کاکازاده، یک دیپلمات ارشد در رژیم طالبان، کاهش مشروعیت اقدامات طالبان عنوان شده است؛ این امر در پی دو اتفاق رخ داده است: یکی بدین دلیل که افزایش خسارات جانی به غیرنظامیان به ویژه کودکان، اقدامات این گروه را در منظر عامه کریه ساخته و طالبان را مورد انتقاد شدید افکار عمومی قرار داده است و اتفاق دوم، در پی آغاز خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان از سال ۲۰۱۴ و تخلیه بسیاری از پایگاه‌های نیروهای خارجی از این کشور بوده است. طالبان مبارزه با اشغالگران را یکی از اولویت‌های خود می‌دانست؛ اما با خروج بخش اعظم نیروهای آمریکایی، مشروعیت اقدامات خشونت‌بار طالبان کاهش یافته است.

عامل دیگر کاهش منابع مالی طالبان، وقوع اختلافات عمده بر سر جانشینی ملا عمر که خبر مرگ وی سال گذشته در بیمارستانی در پاکستان پس از دو سال سکوت، فاش شد. این مسأله، هم از میزان کمک‌های مالی به این گروه کاست و هم همان منابع باقی مانده را میان دو گروه منفک شده از طالبان، یعنی گروه ملاختر منصور و گروه ملا رسول تقسیم کرد. از سوی دیگر، با کشته شدن ملاختر منصور نیز که با بسیاری از کمک‌کنندگان ارتباطات نزدیکی داشت، جذب منابع مالی این گروه با دشواری مواجه شد.

علاوه بر این، بروز درگیری‌ها میان این دو گروه، به منابع مالی آنها که عمدتاً ناشی از وضع مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی به ویژه کشت تریاک در استان‌های جنوبی است، آسیب وارد کرده است. به عنوان مثال، در تابستان سال جاری، میان طرفداران



## ۲. خیز برداشتن طالبان به سمت مشارکت در ساختار سیاسی افغانستان

در مورد علت موضع‌گیری اخیر طالبان در قبال طرح‌های توسعه‌ای در افغانستان، فرضیه دیگری نیز وجود دارد. این فرضیه، بر مبنای تغییر تاکتیک پاکستان در قبال نفوذ و دخالت در افغانستان متکی است؛ بدان معنا که تا پیش از این، پاکستان بیشتر با تکیه بر توانمندی‌های سلبی خود و با ایجاد ناآرامی و اغتشاشات در افغانستان، سعی در تأثیرگذاری بر سمت و سوی تحولات در این کشور داشته است؛ سیاستی که موجی از محکومیت‌ها و پیامدهای منفی منطقه‌ای و بین‌المللی را بر علیه پاکستان برانگیخته است اما با وقوع تغییرات و تحولاتی که در منطقه و به ویژه در افغانستان رخ داده است، از جمله پرنس شدن نقش و حضور هند در افغانستان با تکیه بر اجرا و توسعه پروژه‌های اقتصادی و امنیتی و نظامی، ضرورت کاهش این فشارها، پاکستان را به تغییر رویکرد در قبال افغانستان و بهره‌گیری بیشتر از توانمندی‌های ایجابی خود در این کشور سوق داده است.

به عنوان شاهد این فرضیه، باید به موفقیت‌های طالبان طی چند ماهه نخست سال جاری اشاره نمود. در همین راستا، می‌توان به حملات موسوم به "عمری" که طالبان از اوایل سال جاری آغاز کردند، اشاره کرد و در پی آن، دستاوردهای مهمی کسب کرده است؛ به نحوی که با وجود حملات متقابل ارتش و حمایت آمریکا، هر چند که آنها توانستند تا حملات طالبان به مراکز استان‌های هلمند، قندوز، فراه و اورازگان را خنثی سازند و مانع اشغال آنها شوند، اما تاکنون، نه تنها نتوانستند مناطق تحت کنترل طالبان را آزاد سازند، بلکه طالبان توانست

مناطق تحت کنترل خود بر مناطق دور دست در شمال استان سرپل را گسترش دهد.

در همین راستا، جان نیکلسون، فرمانده نیروهای ناتو در افغانستان، در سپتامبر اعلام کرد که دولت تنها بر ۶۸ تا ۷۰ درصد از خاک افغانستان کنترل دارد. علاوه بر این، تعداد تلفات نیروهای ارتش بالاست و آمار فرار نیروهای امنیتی نیز نگران‌کننده است.

مجموع این شرایط، طالبان را در موقعیت مناسبی در جهت چانه‌زنی‌های سیاسی قرار داده است و بستر مناسبی را به منظور مشارکت در عرصه قدرت سیاسی در افغانستان فراهم ساخته است. در همین راستا، طی چند روز اخیر، طالبان آمادگی خود مبنی بر انجام مذاکرات مستقیم با آمریکا را مطرح کرده است. امری که می‌تواند به عنوان مقومی برای فرضیه دوم به شمار آید.

### جمع‌بندی

برای اولین بار و پس از ۱۵ سال تلاش در جهت ایجاد اخلاص در پروژه‌های ملی و توسعه‌ای در افغانستان، طالبان اخیراً اعلام کرده که از این پس نه تنها اقدام به تخریب تأسیسات و زیرساخت‌های کشور نخواهد زد، بلکه خود را مکلف به حمایت و تأمین امنیت آنها نموده است؛ این امر، اتفاقی بی‌سابقه در تاریخ افغانستان به شمار می‌رود. امری که نمی‌توان به آسانی از کنار آن عبور کرد.

در جهت توضیح و تبیین این پدیده، دو فرضیه مهم مطرح است که هر یک از این دو فرضیه، استدلال‌ها و طرفداران خاص خود را دارد:



افغانستان و فرصت تأثیرگذاری بیشتر و مؤثرتر بر روند تحولات این کشور مفید خواهد بود. از منظری دیگر، حضور سیاسی طالبان در عرصه سیاسی افغانستان، طیفی از پیامدهای مثبت و منفی را برای این کشور در پی خواهد داشت. مهمترین پیامد دسترسی طالبان به قدرت سیاسی، کاهش تمایل آنها به بکارگیری خشونت می‌باشد زیرا آنها را اقناع می‌سازد که از توان و ابزار مناسبی جهت تأثیرگذاری بر روند تحولات و پیگیری اهداف خود برخوردارند. لذا می‌توان به افزایش امنیت و صلح در افغانستان امیدوارتر بود اما از سوی دیگر، این مسأله، وقوع پیامدهای منفی‌ای را نیز محتمل می‌سازد و آن، از بین رفتن دستاوردهایی که تاکنون در جهت دموکراسی‌سازی در افغانستان بدست آمده و نیز ایجاد اصطکاک بر سر مسیر جدید این کشور می‌باشد. هرچند که شاید هنوز قضاوت در مورد تمام پیامدهای این مسأله بسیار دشوار باشد.

**اولین فرضیه،** معتقد است که تضعیف انسجام درونی و کاهش مشروعیت طالبان، آنها را به تغییر موضع تاکتیکی در جهت جلب نظر افکار عمومی داخلی و بین‌المللی سوق داده است تا بدین وسیله خود را گروهی مستقل، میهن‌دوست و طرفدار توسعه و پیشرفت افغانستان جلوه دهند و بتوانند حمایت افکار عمومی از این گروه را که تضعیف شده، بازیابند. طالبان قصد دارد تا این رویکرد را از رهگذر عدم تهدید زیرساخت‌های ملی و حمایت از برنامه‌های توسعه‌ای افغانستان پیگیری کند؛ همین امر، موضع‌گیری اخیر آنها را توجیه می‌سازد.

**فرضیه دوم،** بیشتر معطوف به تغییر سیاست حامی اصلی طالبان، پاکستان می‌باشد. با توجه به اهمیت استراتژیک افغانستان برای پاکستان و تلقی از این کشور به عنوان حیات خلوت خود، از یک سو و از سوی دیگر، حضور و نزدیکی روزافزون هند در افغانستان و احساس تهدید شدید از آن، پاکستان را بر آن داشته تا در جهت تغییر سیاست‌های خود و سوق دادن طالبان به سهم‌گیری در قدرت و مشارکت در سیاست این کشور تغییر رویه دهد. تا بدین وسیله به دور از انتقادات و فشارهای بین‌المللی، بتواند همچنان به نفوذ و تأثیرگذاری خود در عرصه افغانستان ادامه دهد.

شایان توجه است که در صورت پیگیری و عملیاتی شدن این پروژه از سوی طالبان، می‌تواند بسیاری از منافع پاکستان را تأمین نماید: هم از جهت منتفع شدن از پروژه‌های بزرگی که طالبان در اعلامیه خود از آنها حمایت کرده و هم از جهت کاهش وجهه تخریبی پاکستان در افغانستان و حمایت این کشور از اقدامات تروریستی و خرابکارانه طالبان و همچنین از قبل مشارکت احتمالی طالبان در آینده سیاسی

